نظریه جدید در زمینه خصوصی سازی فراگیر همراه با رعایت عدالت اجتماعی (سهام واحدهای دولتی را بر اساس سرانه بین آحاد ملت توزیع کنید)

سیدخاموشی، میرعلی نقی

خصوصی‏سازی عادلانه و فراگیر عدالت‏ اجتماعی را گسترش می‏دهد،بار دولت را سبک‏ می‏سازد،از ایجاد طبقات ممتاز جلوگیری‏ می‏کند،نیروی ملی را به کار می‏گیرد،واحدهای‏ تولیدی را بدون برخورد با مشکل به صورت‏ اقتصادی در می‏آورد و کلیه مؤسسات اقتصادی‏ را در شمار مالیات دهندگان قرار می‏دهد.

در توزیع سهام کلیه واحدهای مربوط به‏ اعمال تصدی دولت به مردم،باید سهم کودک‏ چهار محال و بختیاری با سهم رئیس جمهوری‏ مساوی باشند.

پیشنهاد می‏شود کلیه واحدهای اقتصادی‏ دولت به صورت 50-50 یا 40-60 به قیمت روز،براساس محاسبه 15 درصد سود سالانهء واحدها،به کلیه خانوارهای ایرانی واگذار شود.

فقط درآمد سالانه 5 واحد عمده می‏تواند برای هر خانوار ایرانی سالانه-/5250000 ریال سود داشته باشد.

برای مدیریت واحدهائی که بطور فراگیر، خصوصی‏سازی می‏شود باید گروههای‏ مهندسی مشاور اداره واحدهای صنعتی و تجاری تشکیل شود.

ادارهء بسیاری از امور را می‏توان به صورت‏ قرارداد کار براساس برنامه تنظیم شده،انجام‏ داد.

مقدمه

در کنفرانس اتاقهای بازرگانی و صنایع و معادن سراسر کشور که روز 27 شهریورماه امسال در مشهد مقدس برگزار شد آقای مهندس علینقی سید خاموشی‏ رئیس اتاق ایران،نظریه جدیدی تحت عنوان خصوصی‏سازی فراگیر ارائه داد.این نظریه از همان لحظه توجه کارشناسان حاضر در جلسه را به خود جلب کرد و بتدریج در رسانه‏های گروهی انعکاسی وسیع یافت و تفسیرهای گوناگونی پیرامون آن به رشته تحریر درآمد.

نامهء اتاق بازرگانی با چاپ متن کامل سخنان رئیس اتاق ایران از صاحبنظران دعوت می‏کند.نظرات خود را دربارهء طرح ارائه شده از سوی آقای خاموشی‏ برای نامه اتاق بفرستند.نکات اصولی و منطقی را اعم از اینکه موافق نظر رئیس اتاق ایران باشد یا مخالف آن،به قصد یافتن بهترین راه حل عملی در زمینه‏ خصوصی‏سازی منطبق با آرمانهای ملی و ارزشهای پایدار جمهوری اسلامی ایران درج خواهیم کرد.

سردبیر

سخنان آقای مهندس خاموشی در کنفرانس‏ سراسری اتاقهای بازرگانی و صنایع و معادن کشور منعقده در مشهد مقدس

بسم الله الرحمن الرحیم

با عرض تسلیت به مناسبت وفات بزرگ بانوی اسلام‏ حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و عرض تبریک به‏ برادران و همکاران گرامی،به مناسبت تشکیل این‏ اجلاس،ابتدا ذکر این مقدمه را ضروری می‏دانم که:طی دو جلسه که بخاطر دو رویداد،در محضر رهبر معظم انقلاب‏ برگزار شد،ایشان مطالبی عنوان فرمودند.یکی در سالگرد تأسیس کمیته امداد حضرت امام رحمه الله علیه بود.ایشان‏ در آن جلسه ضمن تقدیر و تشکر از اعضای کمیته امداد امام و زحماتی که برای رساندن کمک به ضعفا انجام داده و می‏دهند،عنوان فرمودند که ضمن تقدیر و تشکر از زحمات شما،و با آرزوی اینکه در آینده بیش از پیش موفق‏ باشید،اما متأسفانه کل زحمات شما دستگیری از محرومان جهان است.در حالیکه‏"آنچه ما در جمهوری‏ اسلامی احتیاج داریم،محرومیت‏زدائی است،نه تنها کمک به محرومین‏".رهبر انقلاب فرمودند:متأسفانه در راه‏ محرومیت‏زدائی،بخاطر بافت اقتصادی کشور،هیچ‏ اقدامی در طول سالیان دراز صورت نگرفته است.

مطلب دوم پیام عید نوروز ایشان بود،در رابطه با اقتصاد بدون اتکاء به نفت.با نقل به معنی،ایشان عنوان فرمودند که:"استقلال ما در گرو استقلال اقتصادی ما است و استقلال اقتصادی ما در گرو عدم وابستگی به صادرات‏ تک محصولی نفت است.این دو نکته را در دو مورد شنیدم. در خود فرو رفتم.به خود گفتم اگر قرار باشد تو برای این دو نکته که رهبر فرمودند برنامه‏ای تنظیم کنی چه خواهی‏ کرد؟

برای محرومیت‏زدائی،اقتصاد باید چه مشخصاتی‏ داشته باشد؟و برای اقتصاد عدم وابسته به نفت اقتصاد باید چه‏جور باشد؟

به خود گفتم مگر این نبود که در دوره چهارم مجلس‏ شورای اسلامی شرکت داشتی؟مگر این نبود که برنامه و عملکرد برنامهء پنجساله اول نتیجه‏اش در مجلس چهارم‏ بود و برنامه دوم هم در مجلس چهارم تصویب شد؟چه شد که در برنامه اول یکی از مواردی که به تصدیق همه‏ ناموفق بود،خصوصی‏سازی بود؟همین‏طور با این‏ سئوال‏ها و جوابهائی که در ذهن داشتم ور می‏رفتم.به این‏ نکته رسیدم که اتفاقا تمام این مسائل مثل حلقه زنجیر به هم وصل است و هرکدام از این مسائل در دیگری تأثیر مشابه می‏گذارد.در ذهن خود این‏طور ترسیم کردم:گفتم‏ اگر احیانا قرار باشد که کارها خصوصی بشود،آیا سرمایه‏ای در دست مردم هست که بتوانند این‏ پتروشیمی‏ها را بخرند؟یا تو که می‏گوئی دولت،تو کارهای‏ مربوط به تصدی را زمین بگذار و اجازه بده مردم انجام‏ دهند،آیا چنین توان مالی را در بین افراد مردم سراغ داری‏ که یکی از این مؤسسات را بخرند؟یک کارخانه‏ پتروشیمی بنابر بزرگ و کوچکی آن،بین 250 تا 300 میلیون دلار حد اقل هزینه دلاری دارد و همین‏قدر هم‏ هزینه ریالی می‏برد.حال حساب کنید 300 میلیون دلار ضرب در 400 یا 300 تومان چه مبلغی می‏شود.کی امکان‏ چنین سرمایه‏گذاری را دارد؟به این نتیجه رسیدم که تا برای این امر راه حلی پیدا نکنیم نمی‏توانیم جریان را عوض کنیم.همین باعث می‏شود که اقتصاد کشور و برنامه‏گذاری در کشور علیرغم همهء کارها که برنامه می‏کند و سیاستگذاران برنامه‏ریزی می‏کنند،باز نتیجه عکس‏ بدهد.یعنی کارها هدایت می‏شود به طرف بخش دولتی و روزبه‏روز بخش دولتی بزرگتر و حجیم‏تر و بخش‏ غیر دولتی کوچک‏تر و ضعیف‏تر می‏شود.صراحتا عرض‏ می‏کنم اگر به قیمت پایه حساب کنیم،در بدو انقلاب سهم‏ بخش خصوصی نسبت به سهم بخش دولتی در اقتصاد بیش از الان بود.این موضوع را با دوستان مطرح کردیم هر چه بیشتر و عمیق‏تر در کنه مسأله فرو رفتیم دیدیم فاجعه‏ عمیق‏تر است.

اگر فرض کنیم جمعیت شصت میلیونی ما مرکب از 12 میلیون خانوار باشد،از این 12 میلیون خانوار 000,750,11 خانوارشان اگر تمام تلاش خود را بکار برند فقط برای‏ گذران زندگی خودشان کار می‏کنند.حال در سطوح‏ مختلف،آنکه در حلبی آباد است،حلبی آباد،آن هم که در شمال شهر تهران است،برای گذران زندگی خود،ملت‏ چیزی برای پس‏انداز ندارد و اگر از این دید و از این زاویه‏ ملت ایران را با ملتهای دیگر مقایسه کنیم،متأسفانه به‏ این نتیجه می‏رسیم که علیرغم تمام امکانات خدادادی، ملت ایران بالفعل،نه بالقوه،جزو فقیرترین ملتها است. رهبر انقلاب درست فرمودند که رمز این جریان در سیستم‏ اقتصادی ما است.باید آن را عوض کنیم.

سفری داشتیم به پرتقال،از پرتقال که برگشتم برای‏ تحلیل نتایج سفر چند جلسه داشتیم.پرتقال یکی از کشورهائی است که چند سال پس از تشکیل بازار مشترک‏ اروپا به آن ملحق شد.یکی از فقیرترین کشورهای‏ اروپائی است.جامعه مشترک برای آنکه سطح این کشور را به جائی برساند که قابلیت اقتصادی داشته باشد که با بازار مشترک پرواز کند،سالی 5 تا 6 میلیارد دلار کمک بلاعوض‏ به این کشور می‏دهد.در طول سه یا چهار روزی که در پرتقال بودیم در مجامع پارلمانی و با مقامات آن کشور گفتگو داشتیم.انگار تعمد داشتند در انتقال این موضوع که‏ بگویند ما تمام تلاش و سعی‏مان این است که ملت‏ پرتقال پولدار شود.چون تا ملت پرتقال پولدار نشوند نمی‏توانیم با بازار مشترک پرواز کنیم.ما نیز در ایران باید کاری بکنیم که عامهء ملت،نه طبقه خاصی،عامهء ملت‏ ایران،پولدار شود.آن موقع می‏تواند راجع به اقتصاد حرف‏ بزند.و حرف حسابی برای گفتن داشته باشد.خوب این‏ مسائل است.چه باید کرد؟ذهنها به این نکته هدایت شد.

(از اینجا خواهش می‏کنم توجه فرمائید چون فکر در جامعهء ایران فکر جدید است،خوب توجه کنید که‏ اگر می‏خواهید منتقل کنید،درست منتقل کنید.)ما سالی 20 میلیارد دلار هزینه ارزی داریم،حالا با احتساب‏ مبلغی زیادتر یا کمتر.ارقام را که بشکافیم به این نتیجه‏ می‏رسیم که به زحمت چیزی حدود 500 میلیون دلار و اگر خیلی‏خیلی خوشبین باشیم تا یک میلیارد دلار آن،وارد بخش غیر دولتی می‏شود.بقیه‏اش تمام در بخش دولتی‏ مصرف می‏شود.

یکی از روزها خدمت آقای هاشمی رفسنجانی بودیم. زمان ریاست جمهوریشان و نقدی بر عملکردهای دولت‏ آقای هاشمی بود.یکی از نقدهائیکه خدمتشان عرض شد عدم موفقیت دولت در خصوصی‏سازی اقتصاد بود.ایشان‏ نگاهی کردند،گفتند شماها چه می‏گوئید؟گفتیم برنامه‏ دولت در بخش خصوصی‏سازی با عدم موفقیت روبرو بوده‏ است.یادم است،این صحبتها را من کردم.ایشان گفتند مهندس تو چه میگوئی؟راجع به چه صحبت می‏کنی؟ اقتصادی که بیش از 85 درصدش دولتی است.شما تلاش‏ میکنی که چهار تا کارخانه در دست بخش خصوصی‏ باشد؟بعد ایشان عنوان کردند:اقتصادی که نفت آن در دست دولت است.پالایشگاههایش دولتی است، پتروشیمی آن دولتی است،راه‏آهنش دولتی است، هواپیمائیش دولتی است،پست و تلگرافش دولتی است، برق و آبش دولتی است،آموزش و پرورشش دولتی است، آموزشهای عالی آن دولتی است بهداشتش دولتی است، (همانطور گفتند،گفتند که همه دولتی است)حال چهار تا کارخانه را می‏خواهید به مردم بدهید.اسم آن‏را می‏گذارید خصوصی‏سازی؟دیدیم عجب دید عمیقی وجود دارد.ما جرأت نمی‏کنیم از این حرفها بزنیم.بعد ایشان توپ را بطرف ما پرتاب کردند.گفتند من با تمام شخصیت‏ اجتماعی که دارم آمدم با رمل و اسطرلاب دو سه اقدام‏ کردم.یکی آمدم بخشی از کشتیرانی را خصوصی کردم و شرکتهائی هم درست کردیم،یکی هم بخشی از هواپیمائی را.هیچکدام از شماها به یاری من بلند نشدید و من هنوز گرفتار عواقب آن هستم.این حرفی بود که از آقای هاشمی رفسنجانی شنیدیم.

من از نقل این پیام دو منظور دارم.یکی اینکه به شما بگویم این مطالبی که این حقیر خدمتتان می‏گوید مطلبی‏ نیست که خدای نخواسته در برابر افکار بالاترین‏ شخصیتهای مملکت قرار گرفته باشد.دیگر این‏که به‏ بینید اقدامات در این کشور انجام دادن تا چه حد احتیاج‏ وافر به اعتقاد عمومی دارد.این‏که من مرتب می‏گویم باید باور عمومی ایجاد کرد،و بعد از باور باید عزم ملی ایجاد بشود،از همین رو است.در این مسائل هم همین است. آقای هاشمی رفسنجانی در همان جلسه به ما گفتند شماها در کارتان سهل انگارید.شماها تکان نمی‏خورید. شما زمینه‏سازی برای اقدامات دولت نمی‏کنید ما اگر انتظار موفقیت داریم شماها باید زمینه‏ساز آن باشید و الا ما که‏ اقدام کنیم همهء تیرها به سوی ما رها می‏شود.بالاخره‏ قدرتها محدود است.

دولت در اقتصاد کشور-روزبه‏روز بیشتر درگیر می‏شود. خوب مسلم است.در کشور سرمایه‏گذاری برای کارهای‏ اساسی جزو ضروریات است.چون چرخ اجتماع باید بچرخد.اگر مملکت پالایش نکند مجبوریم نفت پالایش‏ شده از خارج وارد مملکت کنیم.هیچ فردی نمی‏گوید حالا صبر کنیم تا پالایشگاه بسازیم.پتروشیمی هم همینطور. فولاد هم همینطور و قس علیهذا،حال که چنین است ما باید دست برداریم؟نه.

ما آمدیم به مسأله فکر کردیم.نوزده سال است انقلاب‏ دارد تلاش می‏کند که سهم نفت را در بودجه کم‏رنگ کند. تا اندازه‏ای هم عملی شد.همه فشارها را هم روی مالیات‏ آوردیم.لیکن سیستم مالیاتی نارسا است.اما به عقیدهء من‏ بزرگتر از نارسائی سیستم مالیاتی،علت این‏که سیستم‏ مالیاتی جا نمی‏افتد تا هزینه‏های جاری را جواب دهد، بخاطر آن است که بخش اعظم فعالیتهای اقتصادی‏ مالیات ده نیست.نه پالایشگاه مالیات می‏دهد،نه‏ پتروشیمی مالیات می‏دهد،نه فولاد مالیات می‏دهد.بودجه‏ هم به مالیات احتیاج دارد.خوب بخش اعظم از اقتصاد که‏ مولد است،در دست دولت است و مالیات نمی‏دهد.سیستم‏ مالیاتی به که فشار می‏آورد؟می‏آید روی بخش دیگر.اگر به نسبت تقسیم کنیم،85 درصد(من این نسبتها که‏ می‏گویم ارقامی است که علی الظاهر گفته می‏شود.)تا 75 درصد از اقتصاد مالیات نمی‏دهد 25 درصد یا 15 درصد بقیه می‏باید همهء بار مالیاتی را تحمل کند تا هزینه دولت‏ تامین شود.لذا می‏بینید اغلب ممیزین در پاسخ اعتراض‏ مؤدیان می‏گویند:به ما دستور داده‏اند که امسال مالیات‏ بر مؤدیان را 50 درصد یا 60 درصد بالا ببریم.می‏گویند ما کاری نداریم که شما کار کرده‏اید یا کار نکرده‏اید.شما باید این مبلغ را بدهید.این هم یک عارضه.

عارضهء بعد:سیاست تنظیم بودجه گاه می‏گوید حساب‏ شرکتهای بزرگ دولتی را که مالیات نمی‏دهند از بودجه‏ جدا کنید.گاه می‏گوید در بودجه منظور کنید.گاه می‏گوید این‏ها بیایند در طول سال ترازنامه بدهند.

در مصاحبه‏ای خبرنگاری از من سئوال کرد،بنظر شما چرا شرکتهای دولتی موفق نیستند؟گفتم من عدم موفقیت‏ را گرفتاری مدیر نمی‏دانم عدم موفقیت در این است که‏ واحد دولتی است.

واحد دولتی در یک چارچوب خاص باید حرکت کند.این‏ امر با این بافت و پویائی اقتصاد در تضاد است.اگر مدیر دولتی از آن چارچوب تجاوز کند،متخلف از قانون است،او را می‏گیرند.خیلی از شماها(خطاب به حاضران در جلسه) کارخانه دارید.آقای مدیر کارخانه،اگر به شما بگویند تو باید بودجه سالانه‏ات را طوری تنظیم کنی که حتما حتما این مبلغ هزینه داشتی باشی،(که این هزینه شامل مواد اولیه،دستمزد و شامل هزینه‏های بالاسری است.)اگر به‏ شما بگویند که باید در این حد بمانی و از این حد نمی‏توانی تجاوز بکنی،یعنی جلوی چه‏چیز را گرفته‏اند؟ جلوی ابتکار شما را گرفته‏اند.یعنی اگر شما یک ماه فکر کنی با کارگر بیشتر گرفتن و اضافه‏کار به کارگر دادن‏ می‏توانی تولیدت را ببازار ببری و هزینه‏هایت را نسبت به‏ تولیدت کم کنی،کاری خلاف قانون انجام داده‏ای!تفاوت‏ بخش خصوصی و بخش دولتی این است.این خبرنگار گفت ما تا حالا از هرکس پرسیدیم چرا این‏قدر به مدیران‏ دولتی حمله می‏شود،هیچکس این‏گونه از آنها دفاع نکرد که شما می‏کنید.گفتم بله این واقعیت است.اگر می‏گویند بخش دولتی نمی‏تواند حرکت کند،مربوط به ضوابط دولتی‏ است.و الا من با آن مدیر دولتی چه فرقی دارم؟من هم‏ تحصیل کرده‏ام،من هم تجربه دارم و شاید او تحصیل و تجربه‏اش بیشتر از من باشد.منتهی او در آن چارچوب گیر کرده است.من تنظیم کننده کار خودم هستم.خوب جمع‏ اینها،با آن صورت مسأله قابل حل است؟چه باید کرد؟ افزون بر این:ارزشهای انقلاب ما اجازه نمی‏دهد در کشور یک طبقه ممتازهء اقتصادی داشته باشیم.تعارف هم‏ ندارد.از من هم بپرسند،می‏گویم ممنوع.طوری نباشد که‏ این قدرت دست یک فامیل یا یک عده بیفتد که از آن‏ سنگر قدرت مالی،صاحب قدرت سیاسی شوند.منهم‏ می‏گویم نه.نباید این‏طور شود.خوب پس باید چه کرد؟ این معادله را چطور باید حل کرد؟

حال می‏خواهم راه حل بگویم.مگرنه اینست که کلیه‏ سرمایه‏گذاریهای دولت از منبع انفال عمومی است؟دولت‏ که فی ذاته پول ندارد،از کجا می‏آورد؟از انفال.انفال یعنی‏ چه؟انفال مال فردفرد مملکت است.دولت به عنوان قیم‏ تسلط بر انفال دارد.هیچ‏کس نمی‏گوید انفعال ملک دولت‏ است.خوب،نزدیک شدیم به راه حل مسأله.این‏ سرمایه‏گذاری‏ها که انجام شده چرا در مالکیت دولت باقی‏ بماند؟اگر می‏خواهیم این انفعال را از دولت به بخش‏ خصوصی منتقل کنیم به چه چیزی نیاز داریم.به صورت‏ مزایده واگذار کنیم؟که این درست نیست.چه کنیم؟ پیشنهاد این است که سهام واحدهای در دست‏ دولت بطور سرانه بین کل آحاد ملت تقسیم شود. حال مقداری در این زمینه صحبت کنم.چگونه عمل کنیم؟ مثال می‏زنم کل پتروشیمی‏ها را بیاییم برمبنای بازده‏ 15 درصد سرمایه،قیمت‏گذاری کنیم.فرضا به دست‏ می‏آید فلان مبلغ دلار،این مبلغ را ضرب در 300 تومان‏ بکنیم می‏شود فلان مبلغ ریال.این مال مردم است.بطور مساوی هم متعلق به مردم است.دولت بیاید 50-50 یا 40-60 عمل کند.یعنی 40 درصد یا 50 درصد سرمایه را از هر خانوار طلب کند.این چه می‏شود؟(اتاق دارد روی این‏ مسأله کار می‏کند و انشا الله بزودی هم نتایج آن بیرون‏ آید.)ما روی اطلاعات ناقصی که داشتیم،روی 5 مؤسسه‏ برآورد کردیم.گفتیم 40 درصد دولت بگیرد.آمد برای هر خانوار ایرانی یک میلیون و پانصد هزار تومان سرمایه که‏ ارزش واقعی آن 3 میلیون و پانصد هزار تومان است.و با 15 درصد بازده،سه میلیون و پانصد هزار تومان،سود آن‏ می‏شود 525 هزار تومان درآمد سهام یک خانواده در سال‏ اگر چنین کاری انجام شد،آیا هیچ خانوادهء محرومی در کشور باقی میماند؟مضاف بر اینکه می‏خواهیم اقتصاد بچرخد.گفتیم این 40 درصد قیمت واقعی است.نرخ را هم‏ آزاد بگذارید هرکس نخواهد سهام خود را نگاه دارد، می‏تواند حق خود را-یعنی سهام خود را-بفروشد. پائین‏ترین قیمتی که می‏تواند بفروشد آن یک میلیون و پانصد هزار تومان را به سه میلیون و پانصد هزار تومان‏ می‏تواند بفروشد.این هم جریان گردش کار.این امر چه‏ نتایجی دارد؟من می‏خواهم سه چهار نتیجه را خدمتتان‏ عرض کنم.

1-کلیه این سرمایه‏گذاریها در خط مالیات‏دهی قرار می‏گیرد.دولت بر منابع واقعی مالیاتی کشور راه پیدا می‏کند.وضع مالیات عوض می‏شود.که باز به عقیدهء ما، فکر می‏کنیم جواب هزینه‏های جاری و سرمایه‏ای را می‏دهد.این یکی.

2-درباره اداره این واحدها-که با چنین طرز عادلانه و فراگیر خصوصی می‏شود.نیز توضیح خواهم داد.تمام‏ مدیران این واحدها در مقابل مجامع عمومی‏شان‏ مسئولند.از بازرسی‏های مزاحم و ناسالم خلاص می‏شوند.

3-از محل 40 درصد دریافت،کلیه بدهی‏های دولت به‏ سیستم بانکی کشور که بزرگترین مشکل بودجه کشور است،یک جا حل می‏شود.بدهی صاف می‏شود.

4-این واحدها که واگذار شد،چقدر از هزینه‏ها کم‏ می‏شود؟با امکانات جدیدی که دولت به دست می‏آورد شروع می‏کند به سرمایه‏گذاری کردن.با آن‏ سرمایه‏گذاری‏ها نیز،وقتی راه افتاد،به همین طرز رفتار می‏شود.دولت جاهائی حرکت می‏کند که ملت نتواند.و وقتی کارها راه افتاد،آنها را واگذار می‏کند.

5-یک مشکل دیگر فعلی هزینه خدمات است. براساس آمارهائی که در دست است،دولت فقط در سوخت‏ کشور سالی 13 میلیارد دلار یارانه(سوبسید)می‏دهد. قیمت را هم نمی‏تواند بالا ببرد.آیا موقعی که آحاد ملت‏ سهامدار پالایشگاه‏ها و پتروشیمی شد،آن موقع هم بالا بردن قیمت گرفتاری دارد؟از اتوبان‏هائی که ساخته شده‏ پولی که دولت می‏گیرد،بعضی وقتها هزینه کارمندانی را هم که برای گرفتن عوارض می‏گذارد تأمین نمی‏کند.چه‏ رسد به هزینه تعمیر.اما اگر همین اتوبان‏ها به صورت‏ شرکت سهامی عام درآمد،آیا شما نمی‏توانید مثل همهء کشورهای پیشرفته دنیا از کسی که ماشینش در این بزرگ‏ راه‏ها حرکت می‏کند و از امتیاز آن برخوردار است،هزینه‏ واقعی را بگیرید؟برای آنکه خودش هم شریک است و همانند آن.

6-قسمت آخر مدیریت است.در ذهن همه است،که‏ مدیریت این مؤسسات را چه کنیم؟جواب این است:ما همه جور مهندسی مشاور درست کرده‏ایم،جز یک نوع‏ مهندسی مشاور.آن چیست؟آن مهندسی مشاوری است‏ که کارخانه‏ها را اداره کند.از خود شما این سئوال را می‏پرسم.آقای فلان که می‏دانم چه گرفتاری در اداره‏ کارخانه‏ات داری،اگر یک گروه بیاید بگوید آقا،من حاضرم‏ کل کارخانه شما را از رأس تا ذیل اداره کنم،فقط و فقط سهم من این است که دو درصد یا سه درصد از فروش‏ می‏خواهم،بشرط آنکه کارخانه‏تان را هم بچرخاند و کاری‏ هم با شما نداشته باشد.شما فقط منافع خود را بگیرید.آیا حاضر نیستید کارخانه خود را به آن تیم بسپارید؟

(یکی از حاضران-صد درصد)حال ایشان گفت‏ صددرصد،من خودم که مدیر کارخانه هستم،خودم‏ حاضرم این کار را بکنم.این چیزی است که اصولا در دنیا مرسوم است.(تعدادی از شرکت کنندگان در کنفرانس‏ گفتند حاضرند،با درصدهای بالاتری اداره کارخانه‏های‏ خود را به تیم‏های کارشناسی واگذار نمایند).آقای‏ خاموشی با توجه به این مطالب چنین ادامه داد:

بفرمائید!تا ده درصد هم حاضرند.شما توجه کنید،فقط اختلاف مدیریت‏ها رقم قیمت تمام شده را 30 تا 40 درصد بالا می‏برد.خوب این پیام امروز من بود به جمع شما.

یک نکته هم هست و آن این‏که این‏چنین تقسیم‏ کردن دیگر جای حرف و بگومگو باقی نمی‏گذارد.در حال‏ حاضر نگاه کنید که در روزنامه‏ها برای همین خصوصی‏ سازی نیم بندی که کرده‏اند چه بلوائی بپاست اما طرز خصوصی‏سازی که همهء مردم به تساوی در آن سهیم‏ باشند دیگر بلوا ندارد.ضد ارزش ندارد.طبقه ممتازه درست‏ نمی‏کند.سهمی که یک فرزند چهار محال و بختیاری‏ می‏برد برابر با سهمی است که رئیس جمهور می‏برد.من دو سه روز پیش در یکی از کمیسیونهای مجلس شورای‏ اسلامی همین مسأله را مطرح کردم.یکی از اعضای‏ کمیسیون گفت آقا در این باره بیشتر توضیح دهید.گفتم تا همین جا فعلا کافی است.بعد،یکی از آنها گفت این امر یک مدیریت خیلی قوی در سطح مملکت می‏خواهد.گفتم‏ اتفاقا این‏جور کار کردن در خدمت هر مدیریت سالمی‏ قرار گیرد،جواب می‏دهد.در تائید نظر یکی از همکارانم‏ باید بگویم بسیاری از کارها را می‏توان کنترات داد.کشور نیوزیلند که یکی از پیشرفته‏ترین کشورهای جهان در ادارهء جامعه است-که پروژهء اداره جامعه را اروپا دارد از او می‏خرد-حتی سفیرانش در کشورهای جهان به صورت‏ کنتراتی برای دولت کار می‏کنند.دولت برنامه را تعیین‏ می‏کند و برای اجرای برنامه قرارداد می‏بندد یک روز یک‏ وزیر نیوزلند به دیدن من آمده بود.او برای من توضیح داد که روش کار چنین است.سفیر هم که در کنارش نشسته بود گفت بله آقا،من کنترات هستم و کارمندان من هم کنتراتی‏ هستند.اینکه بگوئیم ما عضو وزارت خارجه باشیم و چنین‏ و چنان،رسم نیست.می‏گوید وقتی کنتراتم تمام شد می‏روم یک کارخانه را اداره می‏کنم.این داستان،داستانی‏ است که بسیار عادی است.

مطلبی را از رهبر معظم انقلاب نقل کنم.چندی قبل‏ ایشان فرمودند ما برای توسعه باید میان‏بر یا پل بزنیم.ما نمی‏توانیم راه معمولی را طی کنیم تا به کشورهای‏ پیشرفته برسیم.حق با ایشان است.چون دنیا دارد جلو می‏رود.حالا ما سرعتمان با سرعت آنها چقدر فاصله دارد بماند.اگر با یک سرعت حرکت کنیم.الان اگر صد سال با آنها فاصله داشته باشیم،صد سال دیگر هم باز صد سال با آنها فاصله خواهیم داشت.ما اگر بخواهیم به آنها برسیم‏ چاره‏ای جز میان‏بر زدن نداریم.پل زدن و میان‏بر زدن‏ یعنی چه؟یعنی استفاده از تجربیات مفید دیگران تا انشا الله ما را به موفقیت برساند.انشا الله